

جناب آقای دکتر روحانی

رئیس جمهور محترم و مدبر جمهوری اسلامی ایران

از تأسیس مراکز آموزش عالی و دانشگاهی ایران کم و بیش ۸۰ سال می‌گذرد. مردان و زنان بزرگی که مقدمات کار را فراهم کردند و زیرساخت‌های لازم را از قوه به فعل آوردند انگشت شمار بودند و امکانات اندکی داشتند. در سی چهل سال اول هم و غم‌شان به انتقال دانش از خارج به داخل و تربیت طیف وسیع متخصصین مورد نیاز جامعه صرف شد. حق بزرگی به گردن همه دارند.

از این پیشگامان نمی‌شد انتظار پژوهش داشت. تعدادشان اندک بود و ارتباطات جهانی‌شان اندک‌تر. مهلتی می‌بایست تا خون شیر شود. از نیمه‌های دهه ۱۳۴۰ به تدریج شرایط فراهم می‌شود. در چند دانشگاه سخن از پژوهش علمی جدی‌تر می‌شود و افرادی پیدا می‌شوند که یادگرفته‌هایشان را پی به گیرند، نوشته‌هایی در مجامع علمی عرضه کنند و مقالاتی در مجلات بین‌المللی به چاپ برسانند. اینان آغازگران پژوهش در کشورند. سعی‌شان مشکور باشد.

در سه دهه بعد تحصیلات تکمیلی گسترش می‌یابد و پژوهش توسط استاد و دانشجو در دانشگاه‌های بزرگ کشور از استثنا به عرف بدل می‌شود. پژوهش‌های این دوره اغلب نظری و کاویدن گوشه کناره‌های مسائل مطرح در خارج از کشور است. این نسل از پژوهشگران از روی سرمشق دیگران مشق می‌نوشتند. تا رسیدن به مرتبه سرمشق نویسی زمان لازم است.

طرح نظر بدیع پشتوانه علمی استوار و جرأت می‌خواهد. پژوهش کاربردی زیر ساخت تکنولوژیکی قوی در سطح جامعه را می‌طلبد. به باور من، که به مدت پنجاه سال تولد و بلوغ و بالندگی دانشگاه‌هایمان را دیده‌ام و خود بخشی از آن بوده‌ام، در چند سال گذشته این مراحل را هم پشت سر گذاشته‌ایم. در دانشگاه‌ها و مراکز پژوهشی‌مان پیران و جوانانی را می‌شناسم که اعتبار جهانی پیدا کرده‌اند. آزمایشگاه‌هایی را سراغ دارم که برای یافته‌هایشان مشتری‌های بیرون از مرز دارند. خداوند موفقشان بدارد.

هنر خود جمله به گفتیم. عیب خود نیز به گوئیم. فرهنگی داریم که در آن برای خوردن، نوشیدن، پوشیدن، دیدن، گفتن، شنیدن، خواندن، نوشتن، باور داشتن و نداشتن، و حتی برای در خلوت خود اندیشیدن شاید و نشاید و باید و نباید داریم. این بینش به بی‌اعتمادی به خود و به دیگران می‌انجامد و انجامیده است. مصداق سخن‌ام را از دانشگاه‌ها می‌آورم. ما نسل بزرگسال به فرزندانمان اعتماد نمی‌کنیم. به جای اینکه آنها را سرمایه و آینده کشور بدانیم آنها را تهدید تلقی می‌کنیم. به بهانه‌های مختلف، از راه رفتن و لباس پوشیدن‌اش گرفته تا گفتار و افکارش،

ایراد می‌گیریم و عرصه را برای بالیدن و شکفتن‌اش تنگ می‌کنیم. پروای آن را نداریم که در چارچوب تنگی که برایش تعریف کرده‌ایم با شور و شوق جوانی خدادادی‌اش چه باید به‌کند.

جناب آقای رئیس‌جمهور، جنابعالی روحانی و دانشگاه دیده هستید. با تدبیر و امید آمده‌اید. قبول فرمائید محیط‌های دانشگاهی و دانشجویی ما سر زنده و با نشاط نیستند و در محیط عاری از نشاط آدم جسور و با جرأت تربیت نمی‌شود. کمبودهای مالی و فیزیکی، قید و بندهای حراستی و نظارتی تنها بخشی از علت‌هاست. عوامل بزرگ‌تر در بیرون از دانشگاه‌هاست. در جامعه‌ای است که بخش بخش آن دانشگاه بر نمی‌تابد. از پیش و پس از انقلاب در به همین پاشنه چرخیده است. چاره‌ای بیندیشید. هستند افرادی که زبان دانشجو را بفهمند، مقتضیات دانشگاه‌ها را بدانند و به هنگام بروز بحران از آن جلوگیری کنند. کافی است از بیهودگی‌های روزمره‌ای که دانشجو با آنها روبروست پرهیز شود. همه چیز درست خواهد شد. آنها که فکر میکنند بر مدیریتهای دانشگاهی باید از بیرون از دانشگاهها نظارت شود به خطا میروند. از وزرای علوم و علوم پزشکی خود در مقابل کوتاه‌اندیشی‌ها و نزدیک‌بینی‌های دولتی و غیر دولتی، رسمی و غیر رسمی حمایت فرمائید.

با عرض پوزش ازاطاله کلام و آرزوی نیک فرجامی برای جوانانمان  
و با آرزوی توفیق برای جنابعالی و دولت تدبیر و امید

یوسف ثبوتی

فرهنگستان علوم، و دانشگاه تحصیلات تکمیلی علوم پایه - زنجان